

دکتر محمد وحید دستگردی

نظرات اشتباه آمیز پروفیسور میچنر در مقاله

«مسلمان بودن چه معنی میدهد»

در شماره دهم مجله ارمغان مورخ دیماه ۵۴ مقاله ای بقلم پروفیسور جیمز میچنر و ترجمه نگارنده تحت عنوان «مسلمان بودن چه معنی میدهد» چاپ شده بود. این مقاله شامل بعضی نظرات اشتباه بود که چون مطالب مجله کهنسال ارمغان مورد استناد ارباب فرهنگ و معرفت است در اینجا به اشتباهات نویسنده مختصراً اشارت می‌رود. نویسنده به شمشیری که در دست محمد است اشاره می‌کند و آنرا حاکی از مرگ و یا الزام مردم به پذیرفتن کیش دیگر قلمداد می‌کند محققاً منظور نویسنده از بیان این جمله اثبات جهالت مردم مغرب زمین در مورد اصول و قوانین اسلام است و آنکه دشمنان اسلام به انواع حیل سعی می‌کنند ایرادانی نابجا و بکلی مخالف عقل و منطق بر این دین وارد کنند. دادن نسبت هائی به اسلام مانند مذهب «خوشگذرانی»، «شهوت رانی» و «عشرت دوستی» از همین جهالت و نادانی مردم مغرب منشاء میگیرد. خود نویسنده از این موضوع بخوبی آگاه بوده بطوریکه در مورد معنی کلمه حوری می‌نویسد «نویسندگان غرب بعلت عدم آشنائی با کلمه حوری آنرا بایکی از زشت‌ترین کلمات انگلیسی قیاس کرده و چنین نتیجه گرفته‌اند بهشتی که محمد بشارت داده است مکانی است مخصوص عیش و عشرت» که البته بسیار راه خطا پیموده‌اند.

پرفسور میچنر در جای دیگر از مقاله خود به پنج اصل زیر اشاره می کند که مسلمان حقیقی باید به آنها اعتقاد داشته باشد .

۱- مسلمان باید معتقد باشد که «خدا یکی است و او را شریکی نیست و محمد پیغمبر اوست» مسلمان باید پنج بار در روز نماز بگزارد ۳- مسلمان باید ۲/۵ درصد از ثروت ناخالص خود را در هر سال صرف امور خیریه کند ۴- مسلمان باید روزهای يك ماه کامل قمری را در هر سال روزه بگیرد ۵- مسلمان در صورتی که توانائی جسمی و مالی داشته باشد باید در طول عمر خود یکبار زیارت مکه برود. اگر منظور نویسنده از این پنج اصل، اصول و فروع دین است که محققاً صحیح نیست و نویسنده بکلی دچار اشتباه شده است و اگر منظور او چیز دیگری است باید گفت که این پنج اصل در هیچ جا بعنوان پنج اصل اساسی در اسلام ذکر نشده است و آنها را باید استنباط شخصی نویسنده دانست که بر هیچگونه منبع معتبری مبتنی نیست .

بعضی از نظرات نویسنده ضد و نقیص یکدیگرند که نویسنده کوشش کرده است آنها را بهم پیوند دهد. وی از يك سو واقعیت قوانین اسلام را بطرزی جالب و مستدل بیان می کند و از سوئی دیگر اسلام را در مقابل سایر ادیان بویژه مسیحیت قرار میدهد و موارد مخالفت اسلام را با برخی از معتقدات مسیحیان از جمله نسبت فرزندى عیسی به خداوند و به صلیب کشیدن او را عنوان می کند . نویسنده در همین حال با برخی از قوانین اسلام از جمله جهاد به مخالفت بر میخیزد و در اینجا ضمن تأیید عدم وجود هیچگونه شباهتی بین اسلام و کمونیسم از روی غرض شخصی یا بی اطلاعی اظهار نظر می کند که جامعه اسلام در بعضی موارد معدود شاید بتواند با کمونیسم آنها را از لحاظ زندگی مادی جزئی تطابق داشته باشد . برای رفع شك و تردید نویسنده مقاله به ضرس قاطع باید گفت

که این نظر غرض آلود نویسنده بکلی از حقیقت بدور بوده در دین مقدس اسلام حتی يك مورد هم نمیتوان یافت که با کمونیسم شباهت داشته باشد. اسلام دینی آسمانی است که خدا اصل و معنویات اساس آنند لیکن کمونیسم مکتبی مادگیری و صد در صد مخالف و منکر خدا و اخلاق و معنویت است و کمترین شباهتی بین اسلام و کمونیسم وجود نداشته و بوجود نخواهد آمد.

ضمناً فراموش نباید کرد که نویسنده ضمن بیان نظرات مختلف نتیجه گیری مهمی می کند بدین معنی که دین اسلام بدون هیچگونه شك و شبهه ای با کمونیسم که وجود خدا را انکار می کند سخت مخالف است و مسلمانان بهیچ قیمتی حاضر نیستند این اعتقاد قلبی و ذاتی بخداوند را با هر نوع مکتب دیگری که جزئی مغایرت با اعتقادات مذهبی و معنوی آنان داشته باشد عوض کنند. این نظر نویسنده آمریکائی صرف نظر از سایر نظرات اشتباه آمیز و غرض آلود وی جواب دندان شکنی است به آن عده از نویسندگان مغرض و بی مایه و کم سواد غرب که بخاطر اغراض شخصی و کینه ای که از اسلام بدل دارند آن را به بعضی از مکاتب مادگیری جهان تشبیه می کنند غافل از آنکه مسلمانان آگاه دل از نیات سوء آنان آگاهند و برای نظرات نادرست آنان پیشیزی ارزش قائل نیستند. ضمناً نباید فراموش کرد که کمونیسم ضد همه ادیان مهم جهان است و این ضدیت در مورد اسلام که بیش از هر دین دیگری مبتنی بر وحدانیت خداوند و اعتقادات قلبی و روحی و معنویات است بحد اعلای خود میرسد. مسلمانان جهان از این موضوع دقیقاً آگاه بوده و بهمین دلیل در طول قرون هیچگونه و سوسه و نظر غرض آلود که از جانب مخالفان دین اسلام ابراز گردیده نتوانسته است کمترین خللی در ایمان و اعتقاد راسخ آنان به خداوند و اصول و قواعد بسیار مستحکم و استوار اسلام پدید آورد.